

«عملیات براندازی»...

از ۱۱ سپتامبر به بعد، تحلیل گران جناح های سیاسی مختلف کشور و حتی برخی مسئولان مملکتی، به انحای گوناگون از برنامه ریزی محافل قدرتمندی در آمریکا برای یکسره کردن تکلیف جمهوری اسلامی ایران در آشفته بازار ایجاد شده به بهانه «مبارزه با تروریسم» سخن گفته اند. وجه مشترک اظهارات این سخنگویان هشدار نسبت به امکان کلید خوردن یک «عملیات براندازی آمریکایی» در ارتباط با حکومت ایران بوده است.

چنین هشدارهایی، در شرایطی مطرح شده اند که اولاً در فضای معاصر یکی دو دهه گذشته هرگونه عملیات «براندازانه» هدایت شده توسط آمریکا، منحصرأدر بستری از «مقاطع شدن فقدان مشروعیت داخلی و بین المللی» صورت گرفته است؛ و ثانیاً پس از ۱۱ سپتامبر، در داخل کشور فرایند حیرت انگیز و به شدت پرشتابی به «مقاطع ساختن کاهش مشروعیت داخلی و بین المللی نظام جمهوری اسلامی» پرداخته است. این فرایند، درست در بحرانی ترین دوره حیات نظام (پس از پایان جنگ با عراق) به تحریک و حمایت از پروژه های «مشروعیت سوزی» پرداخته است که مشابه آنها، قطعاً در طول عمر ۲۳ ساله حکومت جمهوری اسلامی ایران سابقه نداشته است. «اصرار بر دستگیری نمایندگان مجلس» و «تلاش برای ایجاد مرزبندی جناحی پیرامون پرونده های مفاسد اقتصادی» مصادیق قابل تأمل بوده اند. از میان دو نمونه ذکر شده، نخستین مورد (که مطابق اخبار منتشر شده، بدون اطلاع رئیس قوه قضائیه و علی رغم مخالفت رؤسای قوای مجریه و مقننه صورت گرفت) نقطه اوج تلاشی عجیب بر ضد مشروعیت سیاسی نظام بود. چرا که علی رغم عادت کردن افکار عمومی به اخبار مربوط به بازداشت روزنامه نگاران، منتقدان سیاسی، فعالان دانشجویی یا حتی مقامات دولتی در کشورهای مختلف، هنوز هم خبر دستگیری نمایندگان مجلس، یک حادثه کاملاً غیر معمول در سطوح داخلی و بین المللی به حساب می آمد. نکته کاملاً تأمل برانگیز این که، علیرغم تصریح قانون اساسی بر معافیت نمایندگان از تعقیب به واسطه سخنانی که در مقام ایفای وظایف نمایندگی ها بر زبان می رانند، معلوم نیست چرا نخستین مورد دستگیری یک نماینده باید دقیقاً به علت سخنان پیش از دستور آن نماینده در جلسه علنی - که طبیعی ترین اقدام هر نماینده در مقام ایفای وظایف نمایندگی است - صورت می گرفت؛ در حالی که این امکان کاملاً وجود داشت که حداقل این «اولین دستگیری» در مورد یکی از مجموعه نمایندگان صورت می گرفت که بنا به اظهار مکرر مقامات قضائی - دارای شاکی خصوصی یا مثلاً پرونده مطبوعاتی غیر مرتبط با اظهارات خود در مجلس بودند! پروژه عجیب دیگری که بلافاصله پس از نخستین اقدام نافر جام برای دستگیری نمایندگان مجلس به جریان افتاد، تلاش برای ایجاد مرزبندی جناحی پیرامون پرونده های مفاسد اقتصادی بود که به مفهوم دقیق کلمه، می شد - و می شود - آن را «سریع ترین راه میانبر برای انهدام پایه های مشروعیت نظام» توصیف کرد. توصیف فوق، از آن جهت موضوعیت دارد که انعکاس اطلاعات کاملاً گزینشی از نخستین دادگاه پرونده های مفاسد اقتصادی (دادگاه شهرام جزایری) به طور طبیعی و اجتناب ناپذیر به اقدامات متقابل انجامید و در کوتاه ترین مدت ممکن در داخل و خارج کشور آزاد شدن حجم عظیم و بی سابقه ای از اطلاعات ادعاهادر مورد میزان «سلامت» نظام جمهوری اسلامی را - که زمینه پذیرش آنها در پی رسیدگی «افغان نکرده» به نخستین پرونده «مفاسد اقتصادی» فراهم شده بود - در پی داشت. این که چرا مقدمات ایجاد چنین وضعیت «بی سابقه ای» باید درست در زمان متمرکز شدن تلاش های آمریکا برای بی اعتبار کردن داخلی و بین المللی حکومت ایران صورت می گرفت، البته باز موضوعی کاملاً ابهام آمیز بود (همان طور که انجام «نخستین» مورد دستگیری یک نماینده مجلس در همین زمان نیز، قابل فهم نبود). اما موضوع، آنگاه پیچیده تر می شد که درست همزمان با شدت گرفتن تلاش های خارجی برای زمینه سازی فشار نظامی بر کشور، عده ای در داخل به ابراز موضع گیری هایی می پرداختند که دارای یک وجه مشترک معین بودند: تأیید ضمنی یا صریح ادعاهایی که آمریکایی ها می کوشیدند بر مبنای آنها، افکار عمومی داخل و خارج آمریکا را برای تحت فشار قرار دادن ایران متقاعد سازند. مثلاً، اگر آمریکایی ها جمهوری اسلامی را به تلاش برای ایجاد جنگ داخلی در افغانستان و بی ثبات کردن دولت موقت متهم می کردند، بلافاصله برخی مقامات عالی رتبه وطنی در مشهد سمنار «علمای افغانستان» به راه انداخته و از لزوم مقابله «علما» با دولت موقت سخن می گفتند؛ و در پایتخت هم عنصری چون حکمتیار (که معلوم نیست چرا علیرغم اعلام مخالف عالی ترین مقامات رسمی کشور با فعالیت هایش همچنان به اعلام مواضع مشکوک در داخل کشور ادامه می داد) آمادگی خود را برای به راه انداختن «جنگ داخلی» در افغانستان و نبرد با دولت موقت آن کشور اعلام می کرد، همین طور، اگر آمریکایی ها راجع به «نقش تهدید آمیز ایران برای امنیت

«عملیات براندازی»

ادامه از صفحه ۲

منطقه» هشدار می دادند، به فاصله اندکی مثلاً دست اندرکاران یک روزنامه عصر امکان استفاده ایران از سلاح های نامتعارف (حتی صراحتاً سلاح های «شیمیایی و میکروبی») را گوشزد می کردند و افرادی هم امکان به آتش کشیدن منابع نفتی کشورهای منطقه توسط جمهوری اسلامی را یادآور می شدند. یا باز هم در همین راستا، اگر آمریکایی ها سعی در توجیه برخورد با ایران تحت عنوان «مبارزه با تروریسم» می کردند، باز کسانی در داخل کشور آماده بودند تا با تهدید «شهروندان» کشورهای تهدید کننده ایران به اقدامات تلافی جویانه، به جهانیان پیام های عجیب و غریب صادر کنند... و این داستان تا به آنجا ادامه یافته که به معنای دقیق کلمه، می شود گفت: که «هر» اتهام آمریکایی ها علیه حکومت ایران، به فاصله کوتاهی توسط یک سخنگوی غیر مسؤؤل داخلی مورد تأیید کامل قرار گرفته است (در صورت لزوم، می توان با فهرست کردن مجموعه اتهامات جنگ سالاران آمریکا علیه ایران، به طور دقیق تعیین کرد که در داخل کشور، پس از بیان هر اتهام جنگ سالاران آمریکایی مشخصاً چه کسانی، چه سخنانی را با فاصله چند روز با مضمون تأیید آن اتهام بیان کرده اند). البته در هفته ها و ماه های گذشته، در سطح جامعه مطبوعاتی تحلیل های مختلفی در مورد «انگیزه» های اصلی این قبیل مستندسازی های مشکوک داخلی برای فشارهای آمریکا علیه ایران مطرح شده است که قصد قضاوت در مورد آنها را نداریم، ولی ضروری می دانیم که در ارتباط با چنین تحرکات مشکوکی، تنها یک نکته کلیدی را مورد تذکر قرار دهیم، اینکه هر گونه تحلیل پیرامون «مستندسازی» های برخی محافل برای تهاجم نظامی خارجی، باید با توجه به اقدامات بی سابقه «همین محافل» در عرصه داخلی طی یکی - دو ماه گذشته صورت گیرد.

لازم به تأکید است که در اینجا، دیگر سخن از «جناح راست» و امثال آن نیست؛ چرا که بسیاری از اقدامات غیر قابل توضیح هفته های اخیر - که بعضاً در یادداشت حاضر مورد اشاره قرار گرفته اند - به وضوح حتی بانگرانی آشکار برخی فعالان طیف های گوناگون جناح موسوم به راست هم مواجه شده اند. تا جایی که به عنوان نمونه، پس از آزادی نماینده همدان از زندان، هزینه های این اقدام برای نظام توسط تعداد قابل توجهی از روزنامه های به اصطلاح «راست» مورد انتقاد صریح قرار گرفت؛ یا تبعات سنگین برگزاری جهت دار نخستین دادگاه رسیدگی به مفاسد اقتصادی، حتی برخی ائمه جمعه شهرهای بزرگ کشور رانیز واداشت تا در خطبه های خود با شدیدترین عبارات «هزینه های» این رویکرد برای کلیت نظام را به باد انتقاد بگیرند. در حقیقت حکایت امثال تحرکات داخلی و خارجی بی سابقه ای که اخیراً به «مقاطع ساختن خطرناک کاهش مشروعیت داخلی و خارجی نظام» پرداخته اند، حکایت فعالیت های شگفت انگیز یک جمع خاص هستند و نه یک جناح سیاسی رقیب. تأکید می کنیم که ما، قصد قضاوت در مورد انگیزه اقدامات غیر قابل توضیح جمع ذکر شده را نداریم، اما مستنداً معتقدیم که این جماعت پس از ۱۱ سپتامبر، در هر زمان دقیقاً به انجام همان کاری پرداخته اند که در «فروپاشی» نظام جمهوری اسلامی ایران، دارای مؤثرترین تأثیر می تواند باشد.

سابقه و نوع اقدامات فوق الذکر در پائیز و زمستان ۸۰، این هشدار را به ذهن متبادر می سازد که اگر تکلیف نظام با یک جمع «ویژه» مشخص نشود، تضمینی نخواهد بود که در روزهای آینده، ایرانیان باید شاهد چه شگفتی های جدیدی باشند؟ واضح تر بگوئیم: اگر اقدامات آتی این جمع نیز در راستای آنچه تاکنون انجام داده اند، باشد، مشکل بتوان تصور کرد که کشور، «عقبه» دشوار فعلی را به سلامت سپری نماید.